

اولین روشن در امر است که طاعتی بی ارادت کتور در مملکت چنان
که چنان از آن است که در این کل زمین و با درون دامن سلطنتی زمین و اشک
سلطنتی از آنکه در پای خود از آن سر جان افشانی زیر اسب را بکند جان نثاران
بوسن طومر بی نون اعراض آنکه عمری سنگ حدتکه چو کس استم خطاب
برخانی و مخالفت بنوازی طرب آن تپله و اوچ و فیلو سازد و در جواب ایرادی
حطرب و صفت آن که در خوشین طاروتانی اول مایه صغنی کس و ده نامه
طومر یعنی نظیری بود در امر و سماع مطرب دن اوصاف حتی تم و صلا اطلب
از آن بیان در **قطعه** بگویش بوشش ای ستمی بناد و از اینست که
عقلی قوتی بر ستمی بر نافت نداد و روی حضرت اخذ لاکه الا انما لا
الا صغنی ای صغنی اولی احدی صغنی اولی احدی صغنی اولی احدی صغنی
ویردی بود بوی که ای عزیز کسی را که خواست نصیب کردی عزیز کسی که
نصیبی بود از آن در که آنکه بناییم در نصیب و جاه محقق در اول که قوت ایلی
منصب و عزت بود از باب زلفتم و کونتر نصیب نتوان کرد زلفتم و کونتر
صغنی ایلی بیاض ایلی مکن اولی از هر کس صغنی کلینی که سیاه و عقول مملو دور
از این اگر سعادت اگر سعادت هر نه تمت از کونتری سیاه از این غیر اولی
در یکدیگر **قطعه** دل منور ای در بحر زلفتم و غیره و وزیر ای خا که عمل
در بیک سخن کس که کلاه باده کس نمی دانند که کارش از جا خواهد رفت و کس
بیلنگه که ایلی شدن آچیزه که کس در مکن ناستند بادیع بر دست
کس که بخشش بپرو کردی است و سبق در و توکل کن عیدانی که کس
کس که من یوری توکل ایلی جلیم میس که بر کس اولی بخشش صورت
که در زلفتم کس بپرون فتاد هر صورت نقشش که ادردی بر غیر مایه

در این
سینه

سینه
صاف

کس

کاشنه دو شندی میهن کس اولی شاه هر روزم نه بدی و بی حد
لطف کرد هر روز ستم یک شاهی بی کوردی و سوز ستمی صبح سز
بیز لطف ایلی اصل هر فرد و او سز بون و اول الله و با زلفی وزن
ایچون شاه میزدتم دیدم در سخن گفتیم و هیچ نداد و نیز در ستم
شاهی بی کوردی و کس صبح دیدم و با کس هیچ نداد و سز بوی کار شاهی
این چنین باشد نوای کافرا میخندند که ای بی عقلین اولی سز ایچون
ایچنه داور روزی در آن تو میخند و در سخن داید زلف ای سز زلف
حاکم انور تو میخند و نصرت دیرسون **قطعه** روح القدس آن سز
فرخ جبریل اول مبارک مکن بر تپله را طومر زلفتم بجز هر حدتک مکن
قتله ای اوزره میکنند سخن کفان که بار است سوز وقت لرین استری که بار
در دولت و صحبت قلند ایلی دولت و عطیت ده کاسون بر ستم
شرو می نماید بادشاهی سخن اوزره کاسون منصور مظهر مملو
مخود اولی مظهر اولی منصور بو ستمی منصور مضاف اولی مملو کوره در رفت
اعتبار اولی ستمی بویله اولی سز اولی مظهر منصور کاسون حافظ بولگی
بادشاهی صبح اش در **قطعه** بعد سلطنت شاه شیخ ابو اسحاق
شیخ ابو اسحاق شایکی سلطنتی زمانه بر شیخ شخص حکم فارس
بود آنا پیش کس ایلی فارس مکن محمور ایلی بخشش بادیعی محمور
از دولت بخشش اولی بخشش اولی شیخ ابو اسحاق کس ولایت بخشش
بر پادشاه در کس بخشش بپرو کرد و از کس بخشش نداد که کس
جانی سلوی و بخشش دادنی دیدی سز ایلی زلف و عادل ایلی
دکتر فری و ایلی شیخ محمد الدین بری و فی اسلای ترتیب ایچون

۲۹۱

عبدالله بن زکریا
سلطان سز